ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم طلبید. جان من تشنه تو است و جسدم مشتاق تو در زمین خشک تشنه بی‌آب.

مزمور ۶۳: ۱

یک تجربه عشق شخصی

افراد می‌توانند کلمات و عبارات مناجاتشان را تغییر دهند ولی هرگاه زنان و مردان خدا در پرستش معبود خود غرق می‌شوند فریاد برمی‌آورند که «ای خدا، تو خدای من هستی. در سحر تو را خواهم طلبید». در این زمان است که پرستش از یک مراسم یا یک عادت رسمی به تجربه‌ای کاملاً شخصی از عشق بین خداوند و شخص پرستنده تبدیل می‌شود. این همان اتفاقی است که برای داوود، اشعیا و پولس نیز افتاد. اینطور به نظر می‌رسد که تمام علاقه و اشتیاق شخص در این شرایط بر این متمرکز شده که خداوند را برای خود داشته باشد.

این حقیقتی بسیار شیرین و مسرّت‌بخش است؛ خداوند، «خدای من» است.

تا زمانی که نتوانید بگویید من و خدا با هم در رابطه هستیم، نمی‌توانید بگویید با خداوند نزدیک هستید و او را پرستش می‌کنید. تا زمانی که نتوانید خداوند را در خلوت خود ملاقات کنید -به طرزی که گویی هیچ شخصی به جز شما و خدا در دنیا وجود ندارد- هرگز درک نخواهید کرد که دوست داشتن افراد دیگر در دنیا به چه معنا است.

افرادی که درباره ***حنّای قدّیس*** (بر اساس منابع آپوکریفا مادر مریم و مادربزرگ عیسای مسیح) نوشته‌اند اینگونه نقل کرده‌اند که «او به گونه‌ای با خداوند صحبت می‌کرد که گویی هیچ‌کس به جز خداوند در دنیا وجود ندارد و او نیز هیچ فرزندی به جز حنّا ندارد». این به هیچ وجه نشانه خودخواهی نیست. او ارزش و شادی ناشی از سرسپردگی به خداوند و احترام گذاشتن به او را درک کرده بود.

## ای پدر آسمانی، در سحر تو را می‌طلبم، تو خدای من هستی! لطفاً کمکم کن تا امروز بتوانم داشتن رابطه شخصی و عمیق با تو را تجربه کنم. آمین!

*برگرفته از آثار A. W. Tozer*